

تأثیر آموزه‌های تصوف بر مقتل نگاری کربلا؛ مطالعه موردی *الْهَوَفِ عَلَيَّ قَتَلَى الطُّفُوفِ*

عباس برومند اعلم^۱
رقیه میرابوالقاسمی^۲
عباس حسن خانی^۳

چکیده: هم‌زمان با بسط و گسترش اندیشه‌های صوفیانه در جهان اسلام از سده هفتم هجری و نزدیکی تصوف و تشیع به یکدیگر، رویکردهای صوفیانه بر مقتل نگاری کربلا -همچنان که بر برخی دیگر از مکتوبات دینی و تاریخی- تأثیر گذاشته است. این مطلب با مطالعه متون مکتوب این دوره و توجه به شاخص‌های اندیشه‌های تصوفی در آن و شناسایی و ردیابی این اندیشه‌ها در متون مزبور قابل مطالعه و بررسی است. در مقاله حاضر، سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر پژوهش کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ گفته شود که کتاب *لهوف*، اثر سید ابن طاووس، به‌عنوان یکی از مقاتل مهم و مشهور واقعه کربلا از اندیشه‌های صوفیانه چه تأثیراتی پذیرفته است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که در مقتل *لهوف*، تأثیرپذیری از آموزه‌های تصوف و نمادهای آن، ولو به‌میزان اندک، وجود دارد و نویسنده آن، علی‌رغم اینکه به هیچ طریقت صوفیانه‌ای وابسته نبوده است، مباحث صوفیانه و عرفانی را در اثر خود بازتاب داده است.

واژه‌های کلیدی: تصوف، سید ابن طاووس، کربلا، *لهوف*، مقتل نگاری.

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) Aboroomanda@yahoo.com

۲ استادیار بنیاد دائرةالمعارف اسلامی Seyyederooghayye@yahoo.com

۳ دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی (نویسنده مسئول) Hasankhaniabas@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۳۰

Influence of mystical thoughts on *Maqtals* of Karbala; the case study of *Al-Lohuf ala Qatla al- Tofuf*

Abbas Borumand A'alam¹
Roghayye MirAbolghasemi²
Abbas Hasankhani³

Abstract: Along with the development of Sufic thought in the Islamic world from the seventh century and Sufism and Shia closeness to each other, Sufi approaches to the genre of writing *Maqtals* of Karbala, like some other religious and historical literature, came into fashion. This can be proved by investigating written texts of that period, exploring the Sufic thoughts of it, specifying the features of these thoughts, and pursuing and tracing them in the mentioned texts. In the present study, an analytical descriptive method based on library research has been used to answer the posed-question what impacts the book *Lohuf* of Sayyid Ibn Tavus, as one of the most important and famous *Maqtals* of Karbala, has accepted from the Sufic thoughts. The results of this study show that, despite of author's independance of any Sufic order, the influence of the teachings of Sufism and mystical issues is reflected in *Lohuf*.

Keywords: Sufism, Sayyid Ibn Tavus, Karbala, *Lohuf*, Maqal.

1 Assistant Professor of History in International University of Imam Khomeyni
Aboroomanda@yahoo.com

2 Assistant Professor of Encyclopedia Islamica Foundation Seyyederoghayye@yahoo.com

3 Educated at Hawza and graduate student of MA in History of Culture and Civilization of Islamic Nations Hasankhaniabas@yahoo.com

مقدمه

درباره تصوف و تشیع از جهات گوناگون می‌توان به پژوهش پرداخت. در این میان، ارتباط تصوف و تشیع پس از حمله مغول، به دلیل نزدیکی این دو به هم و آمیختگی‌شان، و نیز فراز و نشیب‌هایی که به خود دیده‌اند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

ضعف خلافت عباسی و حمله مغولان به جهان اسلام در سده هفتم، آغازگر تحولات مهمی در زندگی مسلمانان بود. تغییرات در ساختار سیاسی سنی‌مذهب بغداد پس از حمله مغول، دگرگونی‌های سیاسی و عقیدتی اسماعیلیان نزاری، گرایش عمومی به تصوف، و فراهم شدن زمینه حضور جدی‌تر شیعیان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین نتایج این حمله بود. پس از تهاجم مغولان، گفتمان تشیع-تصوف امکان تازه‌ای برای اظهارنظرهای مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی به دست داد که آثار مهمی داشت. حمله مغولان به جهان اسلام و فروپاشی خلافت عباسی برای شیعیان امکانی فراهم آورد تا با آرامش و آزادی بیشتری به امور مذهبی خود بپردازند. در این دوره تاریخی که هم‌زمان با گسترش اندیشه‌های شیعی است، شاهد گرایش گروه‌هایی از صوفیان اهل سنت به تشیع هستیم که نتیجه آن، پیدایش نهضت‌ها و طریقه‌های صوفی-شیعی در برخی نواحی است.

در این دوران، تصوف و تشیع با نزدیکی هرچه بیشتر به یکدیگر، برای نخستین بار در تاریخشان، نمونه‌هایی از جنبش‌های فکری به وجود آوردند که آمیخته‌هایی از هر دو بودند.^۱ نزدیکی تشیع و تصوف، علاوه بر عرصه سیاسی، در عرصه‌های دیگر نیز تغییر و تحولاتی ایجاد کرد. یکی از آن‌ها عرصه علمی، خصوصاً نگارش کتب و رساله‌هاست. کتاب‌هایی که صوفیان و علمای شیعه در این دوره نگاشته‌اند متأثر از این گفتمان جدید است و این تأثیر و تأثرات در آن‌ها قابل بررسی است.

یکی از گونه‌های نگارشی در این دوره که می‌تواند از این نظر مورد بررسی قرار گیرد تاریخ‌نگاری و مقتل‌نویسی مربوط به واقعه کربلاست که تأثیر این گفتمان جدید بر آن قابل مشاهده است. تعدادی از مقتل‌های نگاشته شده در این دوره که کم‌وبیش تحت تأثیر اندیشه‌های صوفیانه نیز قرار گرفته‌اند، در سطح وسیعی در جامعه شیعی و ایرانی مشهور شده و اثرگذار بوده‌اند. بررسی و پژوهش درباره این مقاتل و تبیین چگونگی ارتباطشان با اندیشه‌های

۱ در این باره بنگرید به حسین میرجعفری (۱۳۸۹ش)، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت، چ ۳، ص ۱۶۸.

صوفیانه می‌تواند کمک شایانی به روشن شدن زوایای مختلف برخی روایات واقعه کربلا بکند. از جمله این مقاتل، مقتل اللهوف علی قتلی الطفوف (ناله بر کشتگان طفوف)^۱، از سیدابن طاووس است. این کتاب، هم به لحاظ جایگاه و شهرت نویسنده و هم به دلیل شهرتی که در محافل و مجالس عزاداری دارد، در حوزه عاشورا پژوهی، از جمله کتب تأثیرگذار محسوب می‌شود. به همین دلیل، تحقیق درباره میزان تأثیر پذیری این کتاب از اندیشه‌های صوفیانه هم عصر خود اهمیت دارد.

در پژوهش حاضر، علاوه بر مقتل لهوف که منبع اصلی است، از برخی کتاب‌های دیگر نیز بهره برده‌ایم. یک دسته از این منابع، آثار صوفیانه است که در پژوهش حاضر از کتب اصلی محسوب می‌شوند. در دوره میان قرن‌های هفت تا ده هجری قمری، به دلیل گسترش تصوف، صوفیان کتاب‌های زیادی نگاشتند که تعدادی از آن‌ها در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این دست منابع، حداقل از دو جهت برای ما حائز اهمیت هستند:

۱. آشنایی با ویژگی‌ها، و اصول تصوف در دوره مورد بحث.
۲. ارزیابی میزان و چگونگی رویکرد صوفیان این دوره به تشیع و آموزه‌های اهل بیت (ع). آثار دیگر شامل برخی کتب تاریخی و پژوهش‌های جدید است که به لحاظ اینکه پژوهش ما، علاوه بر تمرکز بر جنبه‌های تصوفی، صبغه‌ای تاریخی و اجتماعی نیز دارد، از این منابع بهره برده‌ایم.

هم درباره تاریخ کربلا و هم درباره تصوف و تحولات آن پژوهش‌های زیادی انجام شده است. آنچه در این پژوهش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر بوده است. آثاری که در حوزه تصوف پژوهی نگاشته شده‌اند بیشتر به تاریخ تصوف، آموزه‌ها و اصول صوفیه، شرح زندگانی صوفیان بزرگ و معرفی طریقت‌های تصوفی پرداخته‌اند. هر چند در کتاب‌هایی چون تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، اثر کامل مصطفی شیبی و موضع تشیع در برابر تصوف، نگاشته داود الهامی، به رابطه تصوف و تشیع پرداخته شده است،^۲ ارتباط این دو در مورد واقعه کربلا کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته

۱ «طَفَّ» را زمین بلند و نیز موضعی در کربلا گفته‌اند. افزون بر این، در منابع مختلف و نیز نسخه‌های خطی کتاب، نام آن به شکل‌های دیگری چون «المهوف علی قتلی الطفوف»، «اللهوف فی قتلی الطفوف»، و «المهوف علی اهل الطفوف» هم آمده است.

۲ داود الهامی (۱۳۷۸ش)، موضع تشیع در برابر تصوف، قم: انتشارات مکتب اسلام؛ کامل مصطفی شیبی (۱۳۸۷ش)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

است. در این مقاله، به دنبال تحلیل این موضوع در عرصه تاریخ‌نگاری کربلا با تکیه بر مقتل *لهوف* سید ابن طاووس هستیم.

آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم رویکردهای مختلفی است که در بررسی واقعه کربلا وجود دارد. به دلیل اهمیت و جایگاه واقعه کربلا، گروه‌های مختلف با رویکردهایی متفاوت، این واقعه را بررسی کرده‌اند:

رویکرد عاطفی-احساسی با مشخصه‌های پررنگ کردن مظلومیت امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان و تأکید بر مظالم امویان و کوفیان بر آن‌ها و تلاش برای احساسی کردن مخاطب و برانگیختن عواطف مذهبی وی در گریه بر امام حسین (ع) و شهدا و اسیران کربلا. از جمله کتاب‌هایی که متضمن این رویکردند آثار حسن بن حسین شیعی سبزواری (در ۷۵۷ق) است.

رویکرد جامعه‌شناختی؛ با مشخصه‌های تبیین رفتار اجتماعی مردم کوفه در برخورد با امام حسین (ع) و تحلیل اجتماعی واقعه کربلا. کتاب حسین، وارث آدم اثر دکتر علی شریعتی، شامل این رویکرد است.

رویکرد علمی-تاریخی؛ با مشخصه‌های تکیه بر منابع دست اول و تاریخی در بررسی واقعه کربلا و استخراج مطالب اصلی و دور از تحریفات منابع دوره‌های بعد. از نگاه‌های شامل این رویکرد کتاب *پس از پنجاه سال؛ پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)* اثر دکتر سید جعفر شهیدی است.

اما در این بین، رویکرد صوفیانه، یا به تعبیری عارفانه هم، در مطالعات تاریخ کربلا جایگاه ویژه‌ای دارد. مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد صوفیانه به این شرح‌اند: ۱. تقدیرگرایی ۲. تکیه بر عشق و جذبه الهی ۳. تکیه بر مکاشفات و خواب‌های اولیا و بزرگان در توضیح وقایع شهادت امام حسین (ع) ۴. به کارگیری مفاهیم و تعابیر صوفیانه در بیان تاریخ واقعه کربلا.

رویکردی ترکیبی هم در کتاب‌هایی که دو یا چند مورد از رویکردهای مورد اشاره را با هم دارند منعکس شده است. از این دست است *مقتل روضة الشهداء* کاشفی (۹۱۰ق) که رویکردهای صوفیانه و عاطفی-احساسی را با هم دارد.

نگاهی به زندگانی مؤلف کتاب

رضی‌الدین علی بن طاووس در تاریخ امامیه شخصیتی تأثیرگذار است. وی که متعلق به خاندانی سرشناس بود در ۱۵ محرم سال ۵۸۹ق در شهر حله به دنیا آمد. ابن طاووس در حله رشد

یافت و تحصیلات آغازین خود را در آنجا گذراند. وی برای علم‌آموزی و کسب معرفت در بغداد، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا نیز رحل اقامت افکند.

سید در طول زندگی خود، چندین بار توسط حکام، دعوت به کارهای دولتی شد، اما قبول نکرد. مستنصر عباسی (ح. ۶۲۳-۶۴۰ق) چندین بار کوشید ابن طاووس را به سیاست بکشاند و او را نقیب طالبیان کند، اما سید قبول نکرد. پس از ورود مغولان به بغداد (۶۵۶ق)، هولاکوخان نیز با سید برخورد خوبی داشت. این عالم بزرگ نهایتاً در سال ۶۶۴ق از دنیا رفت.^۱ سید آثار و کتب فراوانی دارد که ۲۳ مورد آن‌ها به‌طور کامل به دست ما رسیده است. از بین این آثار، کتاب *اللهوف علی قتلی الطوفان* جایگاه مهمی در میان مقاتل کربلا داشته و مورد توجه شیعیان بوده و از منابع مهم در روضه‌خوانی‌ها محسوب شده است.

فضای تصوف در عصر سید و ارتباط وی با این جریان

از جمله پیامدهای حمله مغول، یکی گسترش تصوف بود و دیگری آزادی عمل شیعیان در عرصه‌های مختلف اجتماع. هم‌زمان با رشد تشیع و اندیشه‌های شیعی در ایران، صوفیان نیز به تدریج به شعائر و نمادهای این مذهب متمایل شدند و به اهل‌بیت (ع) و ائمه شیعه (ع) ارادت نشان دادند، به‌طوری که استفاده از القابی که شیعیان برای امامان دوازده‌گانه به کار می‌گرفته‌اند، به‌ویژه در مورد امام حسین (ع)، در متون صوفیانه این دوره بسیار رایج بوده است. در *مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی* آمده است: «و بهترین و درست‌ترین اقوال در قنوت آن است که امیرالمؤمنین حسین بن علی رضی الله عنهما روایت می‌کند».^۲ وی در جای دیگری، از امام سوم شیعیان با عنوان «امام حسین بن علی رضی الله عنهما» یاد می‌کند.^۳

نکته دیگر این که فضای حاکم بر ایران قبل از استیلای صفویان، فضایی است مملو از تشیع، تسنن، و تصوف و مردم این دوره از نظر مذهبی در حالتی هستند که عده‌ای برای تبیین عقاید مذهبی آن‌ها از اصطلاح «سنی دوازده امامی» استفاده می‌کنند.^۴ شاهد مناسب در تأیید این نکته کتاب *تاریخ گزیده*، از حمدالله مستوفی، است؛ آن‌جا که در مقدمه، در توضیح محتویات

۱ اتان کلبرگ (۱۳۷۱ش)، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چ ۱، صص ۱۹-۴۰.

۲ علاءالدوله سمنانی (۱۳۶۹)، *مصنفات فارسی*، به‌اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ص ۳۲.

۳ همان، ص ۳۲۰.

۴ رسول جعفریان (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم: انتشارات انصاریان، چ ۲، ص ۷۲۹.

کتاب، می‌نویسد: «فصل دوم در ذکر خلفاء راشدین و امرای مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین، پنج تن. فصل سوم در ذکر بقیه ائمه معصوم اثنی عشر رضوان الله علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند»^۱.

ویژگی دیگر متون صوفیه این دوره اشاره به زندگی امام حسین (ع) و کرامات و ماجرای شهادت ایشان است. یکی از دلایل اهمیت یافتن امام حسین (ع) در این متون، علاوه بر امامت ایشان و نواده بودن پیامبر (ص)، به جایگاه قیام عاشورا در تحریک مردم علیه حاکمان ستمگر برمی‌گردد. در متون صوفیانه این دوره، کرامات امام حسین (ع) ذکر شده است: «وقتی حسین بن علی رضی الله عنه در سجده بود، چنان از خویش غائب و با حق حاضر بود که دیوار خانه سراسر افتاد، او پیش از وقت سر از سجده برنیامورد»^۲. به ماجرای شهادت آن حضرت و یارانش در کربلا نیز اشاره شده است: «امام حسین بن علی رضی الله عنهما در ناحیت شهر حله مدفون است، در موضعی که آن را کربلا خوانند. وی را آن جا شهید کردند و همان جا مدفون است و مشهد وی مشهور است»^۳. نکوهش قاتلان آن حضرت نیز در این آثار رخ نموده است:

با شریف آن کرد مرد ملتجی که کند با آل یاسین خارجی
تا چه کین دارند دائم دیو و غول چون یزید و شمر با آل رسول^۴.

حتی در برخی اشعار این دوره، از اصطلاح «شاه» که قبل از آن با اقتباس از فرهنگ ایران باستان برای شیوخ صوفی به کار می‌رفت، برای امام حسین (ع) استفاده شده است:

ثانی ولی، ابن الولی، فر و جلال از وی جلی اعظم حسین بن علی، شاه و شهید کربلا^۵.

درواقع، سرگذشت امام حسین (ع) و قیام عاشورا، حلقه اتصال محکمی است که توانسته به نزدیکی هرچه بیشتر تشیع و تصوف، خصوصاً در این دوره، کمک کند.

در مورد ارتباط سید ابن طاووس با تصوف و اینکه سید صوفی بوده یا خیر، باید گفت وی به طور مستقیم دنباله‌رو تصوف نبوده، ولی تصوف در نظر وی اهمیت داشته است. اصولاً

۱ حمدالله مستوفی (۱۳۸۷)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۱۰.

۲ ضیاءالدین نخشبی (۱۳۶۹)، سلک السلوک، تصحیح غلامعلی آریا، آبی جا: کتابفروشی زوار، ج ۱، ص ۱۲.

۳ سمنانی، همان، ص ۳۲۰.

۴ جلال‌الدین محمد بلخی مولوی (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات ماهرنگ، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵ کمال‌الدین حسن بن محمود کاشی (۱۳۸۹ ش)، دیوان حسن کاشی، به کوشش سید عباس رستاخیز، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ص ۵۶.

برخی علمای شیعه به هیچ سلسله صوفیانه‌ای بستگی نداشته‌اند، ولی عارف و صوفی مسلک بوده‌اند، و ابن طاووس از این گونه علماست.

فعالیت‌ها و آثار ابن طاووس به نوشته‌ها و منش صوفیان و جریان‌های فکری عرفانی خیلی نزدیک بود؛ این را مطالعه زندگی و آثار او نشان می‌دهد. رویکرد متفاوت وی به فقه و کلام، مخالفت با آرا و نظرهای معتزله، دوری از دربار سلاطین،^۱ زهدگرایی و دنیاگریزی، همگی نشان از این مسئله دارد.^۲ وی حتی فرزندش را نیز به دوری از دربار سلاطین و گرایش به زهد و دنیاگریزی دعوت می‌کند.^۳

روح عارفانه، پارسایی، و پرهیز از فتوا ابن طاووس را بر آن داشت، با آنکه در علم فقه دریای مواجی بود، اندکی از نوشته‌هایش، مانند غیث سلطان الوری لسکان الثری را به مباحث فقهی صرف اختصاص دهد، ولی در ادعیه و عبادات و تهذیب نفس، به تألیفات مهمی مانند فلاح السائل، کشف المحجبه، و محاسبه النفس دست زد.^۴

کامل مصطفی شیبی در مورد سید می‌نویسد: «رضی‌الدین، عابد و زاهدی مستجاب‌الدعوه بوده و به همین سبب صوفی مسلکان شیعی متأخر، وی را در سلک وابستگان تصوف شمرده‌اند و او را صوفی قابل قبولی شناخته‌اند».^۵ سید در میان عالمان و عارفان جایگاه ویژه‌ای دارد تا آن‌جا که شیخ عباس قمی او را «قدوة العارفين و مصباح‌المتجهدين» و نویسنده روایات الجنات وی را «صاحب المقامات و الکرامات» خوانده است.^۶

اصولاً ابن طاووس با آن‌که عضو هیچ فرقه و طریقت صوفیانه‌ای نبود، در آثارش به بیان مطالب عرفانی می‌پرداخت و از این نوع اندیشه‌ها متأثر بود.

کتاب لهُوف

سید آثار و کتب فراوانی دارد، چنان‌که گفتیم، ۲۳ مورد آن‌ها به‌طور کامل به دست ما

۱ حتی گفته شده که سید در ابتدا به ازدواج با زهرا خاتون، دختر ناصر بن مهدی، وزیر شیعی عباسیان، راضی نبود و پس از استخاره در حرم موسی بن جعفر (ع)، به این کار رضایت داد. وی پیشنهاد مستنصر عباسی برای نقابت طالبیان، سفارت نزد حاکم مغول، و افتاء را نپذیرفت. بنگرید به کلبرگ، همان، صص ۲۱-۲۲؛ ۲۵-۲۶.

۲ بنگرید به آثار سید ابن طاووس از جمله کشف المحجبه لثمره المَهجه.

۳ ابن طاووس (۱۴۱۷ق)، کشف المحجبه لثمره المَهجه، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۴ بنگرید به الهامی، همان، صص ۸۲-۸۳.

۵ شیبی، همان، ص ۱۰۶.

۶ بنگرید به محمد هادی فلاح (۱۳۸۹ش)، «اندیشه‌های عرفانی سید ابن طاووس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ص ۲۵۸.

رسیده است. از بین این آثار، کتاب *اللّهوف علی قتلی الطفوف* جایگاه مهمی در میان مقاتل نوشته‌های کربلا داشته و مورد توجه شیعیان بوده و از منابع مهم روضه‌خوانی‌ها محسوب شده است. هدف اصلی سید از نگارش آن، به گفته خودش، این بوده که «دارنده این کتاب در حرم امام حسین (ع) از برداشتن کتاب مقتل در زیارت عاشورا بی‌نیاز گردد. و به خاطر فرصت کمی که زائران دارند، مطالبی را به اختصار جمع‌آوری نموده و از زیاده‌گویی اجتناب کردم».^۱ گشودن درهای غم و اندوه (برای خواننده) از اهداف دیگر نگارش کتاب گفته شده است.^۲ هرچند سید در این کتاب نگاهی تاریخی دارد و به دنبال تبیین‌های صوفیانه نیست، اما برخی گزاره‌های صوفیانه نیز در کتاب رخ نموده است.

اهتمام سید در اشاره به منابع، کم است، و روایات تاریخی *لّهوف* بیشتر بدون ذکر منبع یا سلسله‌اسناد آورده شده‌اند. این مسئله ممکن است به دو علت بوده باشد. یکی این که بنای سید در *لّهوف* بر مختصر‌گویی و پرهیز از تطویل است و ذکر سلسله‌اسناد و منابع، خود عاملی در طولانی‌شدن مطلب است. وی حتی در انتهای کتاب، مختصر‌گویی را عامل برتری و مزیت اثر خود می‌داند.^۳ علت دوم، وثاقت و اعتمادی است که شیعیان به سید داشته‌اند و او را در ذکر مطالب ثقه می‌دانسته‌اند، و از این رو، دلیلی برای ارائه اسناد و منابع از سوی سید احساس نمی‌کرده‌اند. سید در یک مورد به کتاب *مصابیح*، بدون ذکر نام نویسنده آن، اشاره کرده است.^۴ با توجه به تعداد کتاب‌هایی که با این نام یا نام‌هایی چون *مصابیح الهدی* نوشته شده است،^۵ تشخیص این که کدام یک مورد نظر اوست، دشوار است. کتاب‌های دیگر مورد اشاره وی عبارت‌اند از: *تذییل از محمد بن نجار، مولد النبی و مولد الأوصیاء* از شیخ مفید، *طبقات ابن سعد، مقتل الحسین (ع) از معمر بن مثنیٰ، و عقاب الأعمال*، از ابن بابویه.

با دقت در منابع و کتب بالا می‌توان حدس زد که تکیه اصلی سید در نگارش *لّهوف* به منابع تاریخی و حدیثی است و بنابراین، اگر از کتاب‌های متصوفه بهره‌ای هم برده باشد، به علت حساسیت برخی علما و گروه‌های شیعی به تصوف، به نام و نویسنده آن‌ها اشاره نکرده است.

۱ ابن طاووس (۱۳۸۵ش)، *اللّهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه علیرضا رجالی، تهرانی، تهران: انتشارات نبوغ، ص ۲۹.

۲ همان، ص ۲۹.

۳ همان، ص ۲۷۲.

۴ همان، ص ۱۹۵.

۵ شیخ آقابزرگ طهرانی در *الذریعه* فهرستی از این کتاب‌ها ارائه کرده است. بنگرید به شیخ آقابزرگ طهرانی [بی‌تا]، *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، ج ۲۱، قم: ناشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی، صص ۷۸-۹۴.

بررسی مقدمه کتاب

اولین مسئله‌ای که به‌طور جدی در کتاب به چشم می‌خورد اصطلاحاتی عرفانی است که سید در مقدمه کتاب به کار برده است.

اصطلاحات صوفیانه. اصطلاحات صوفیانه‌ای که در مقدمه کتاب وجود دارد با تکیه بر کتاب‌های عرفانی، خصوصاً *اصطلاحات الصوفیه*، نگاشته عبدالرزاق کاشانی (۷۳۶ق)، که در دوره‌ای نزدیک به دوره سید نوشته شده، توضیح می‌دهیم.

تجلی. در مقدمه *لهوف* آمده است: «الحمد لله المتجلی لعباده من افق الألباب، المجلی عن مراده بمنطق السنة و الكتاب: سپاس خدایی را که انوار جلالش از افق اندیشه بندگانش تابان و متجلی است و مرادش بوسیله زبان سنت و کتاب، واضح و روشن می‌باشد»^۱.

تجلی یعنی آنچه از انوار غیبی بر قلب مرید ظاهر می‌شود.^۲ برخی گفته‌اند: «تجلی مقام صنایع الهی است که پیش نظر سالک باشد».^۳ ریشه استعمال این اصطلاح به قرآن برمی‌گردد و صوفیان نیز آن را از قرآن اقتباس کرده‌اند. در *سوره اعراف*، در پاسخ موسی (ع) که از خدا خواسته بود خودش را به او بنماید، آمده است: «قالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظِرْ لِي الْجَبَلَ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي. فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^۴ (فرمود: هرگز مرا نخواهی دید و لکن نگاهی به کوه بینداز. اگر در جای خود برقرار ماند، آن‌گاه مرا ببینی. همین که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه از هم متلاشی شد و موسی بیهوش روی زمین افتاد). تجلی نیاز به آمادگی دارد. کوه در برابر تجلی الهی از هم متلاشی شد. قلب انسان نیز بدون طی مراحل سلوک نمی‌تواند تجلی پروردگار را درک کند. در قیامت، خداوند بر کسانی تجلی می‌کند که در دنیا آمادگی آن را کسب کرده باشند؛ غزالی در *احیاء علوم‌الدین* می‌گوید: «کسی که تخمی نکاشته، چگونه می‌تواند محصولی برداشت کند؟! و همچنین است، کسی که در دنیا حق تعالی را نشناسد، چگونه او را در آخرت ببیند؟! و چون معرفت، دارای درجات مختلف است، تجلی را نیز درجات مختلفی است. پس اختلاف تجلی به اختلاف

۱ ابن طاووس، *اللهوف*، صص ۱۶-۱۷.

۲ عبدالرزاق کاشانی (بی تا)، *اصطلاحات الصوفیه*، تصحیح مجید هادی‌زاده، تهران: انتشارات حکمت، ج ۱، ص ۱۲۶: «التجلی ما یظهر للقلوب من أنوار الغیوب».

۳ شرف‌الدین حسین بن فتنی تبریزی (۱۳۷۷ش)، *رشف الاحاط فی کشف الالفاظ*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی، ص ۶۴.

۴ *سوره اعراف*، آیه ۱۴۳.

معارف، مانند اختلاف نبات است به اختلاف تخمها»^۱.

نور الهی. سید در وصف بندگان خدا می‌نویسد: «و سما بهم إلى أنوار السرور: و ایشان را به سوی انوار سرور رهنمون شد»^۲.

نور الهی بر هر مریدی که بتابد، هم او را آگاه می‌کند و هم چراغ راه دیگران می‌سازد؛ «سالک در حالت رجوع از حق به سوی خلق، هیچ چیز از او مخفی نماند به واسطه تنور او به نور الهی. لاجرم چون مشاهده او به نور حق باشد، هر آینه شهود او در مراتب وجود از دیگران اتم و اکمل خواهد بود. نتواند تو را شناخت، مگر دیده‌ای که از رخ تو دارد نور»^۳.

در اصطلاحات الصوفیه آمده است: «نور اسمی از اسماء خداست و روشن کننده هر چیز پنهانی است و نور الانوار هم خدای تعالی است»^۴. از نظر صوفیان، نور الهی چنان عظمتی دارد که هیچ کس نمی‌تواند از آن خبر دهد و هر کس چنین ادعایی کند، «جمله از وجه این نور خبر داده»^۵.

رضا. سید در وصف بندگان خدا می‌نویسد: «و عرفت أرواحهم شرف رضا: و روح شریفشان به شرافت رضا و خشنودی او آشنا گردد»^۶. رضا از مقاماتی است که صوفی به آن می‌رسد و طی آن به همه افعال و امور الهی رضایت می‌دهد و تقدیر را بی‌چون و چرا می‌پذیرد. در این حالت، «آمدن پادشاهی و رفتن پادشاهی، هر دو پیش او یکسان باشد. و رد و قبول خلق هر دو پیش او یکسان بود»^۷. کاشانی نیز در اصطلاحات الصوفیه در این مورد آورده است: «رضا در این جا یعنی رضایت کامل داشتن به قضا و قدر الهی که در نتیجه آن، خداوند نیز از بنده اش راضی می‌شود»^۸. سایر صوفیان نیز تعابیر دیگری در مورد رضا آورده‌اند؛ ترک اختیار، سکون قلب در مقابل جریان حاکم، سرور قلب در برابر مقدرات و ...^۱ البته مفهوم رضای

۱ ابوحامد غزالی (۱۴۰۸ق)، *إحياء علوم الدين*، ج ۱۴، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱، ص ۷۲.

۲ ابن طاووس، *التهوف*، صص ۱۶-۱۷.

۳ تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی (۱۳۶۸ش)، *شرح فصوص الحکم*، ج ۱، تهران: انتشارات مولی، ص ۴۱.

۴ کاشانی، همان، ص ۷۹؛ «إسم من أسماء الله تعالى و هو تجلیه باسمه الظاهر. أعنی الوجود الإضافی الظاهر فی صور الأکوان کلها. و قد یطلق علی کل ما یکشف المستور من العلوم اللدنیه و الواردات الالهیه التي تطرد الوجود عن القلب. نور الأنوار: هو الحق تعالی».

۵ عزیزالدین نسفی (۱۳۶۲ش)، *الانسان الکامل*، تصحیح ماری ژان موله، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۲۸۸.

۶ ابن طاووس، همان جا.

۷ نسفی، همان، ص ۱۳۹.

۸ کاشانی، همان، ص ۲۱۵؛ «و أصله فی هذا القسم: الرضا عن الله تعالی فی کل ما قضی و هو نتیجه رضا الله تعالی عن العبد فی قوله تعالی: رضی الله عنهم و رضوا عنه».

۱ بنگرید به ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری کلابادی [بی تا]، *التعرف لمذهب أهل التصوف*، تحقیق آرثر جون آریبری، بیروت: بیت الوراق، ص ۱۴۳.

الهی از جمله مفاهیمی است که در کتب حدیثی شیعه نیز بر آن تأکید شده است. بقاء، سید باز در وصف بندگان خدا می‌گوید: «فتری لدیهم فرحة المصدق بدار بقائه: در وجود آن‌ها شادی و سروری بینی که مخصوص ایمان‌آوردگان به دار بقاست»^۱. فنا و بقا از اصطلاحات پربسامد منابع تصوفی‌اند. صوفی با فنای فی الله به بقا می‌رسد. در بیشتر مکاتب تصوف، فنا هدف نهایی سالکان طریقت است،^۲ چراکه نتیجه این فنا، بقاست. «و چون حق - سبحانه و تعالی - دل را قبض کند با فنای او در ذات خویش، آنگه بازگرداند او را به مقام بقا»^۳. کاشانی نیز در اصطلاحات الصوفیه، بقا را منوط به فنا می‌داند.^۴

باید دقت کرد که صرف آمدن یک یا چند اصطلاح صوفیانه در یک متن نمی‌تواند نشان‌دهنده تأثیرپذیری از تصوف باشد؛ زیرا ممکن است این اصطلاحات در بین غیرصوفیان هم رایج باشند. استفاده از این اصطلاحات باید در کنار نشانه‌ها و قراین دیگر باشد تا تأثیرپذیری را برساند. از جمله این قراین، ادبیات متن و لحن و سطح بلاغی و احساسی و ویژگی‌های زبانی آن است. از این منظرها نیز در لهوف و ویژگی‌هایی مشترک با آثار صوفیانه به چشم می‌آید. برای مثال، ادبیات مقدمه اثر، خالی از این مؤلفه‌های مشترک نیست و از جهاتی به سبک کتب اهل تصوف نوشته شده است. در این جا، دو نمونه را ذکر می‌کنیم:

«الحمد لله المتجلی لعباده من أفق الألباب، المجلی عن مراده بمنطق السنه و الكتاب، الذی نزه أولیائه عن دار الغرور و سما بهم إلى أنوار السرور: سپاس خدای را که انوار جلالش از افق اندیشه بندگانش تابان و متجلی است، و مرادش بوسیله زبان سنت و کتاب، واضح و روشن می‌باشد. آن خدایی که دوستان خود را از وابستگی به دنیای فریبنده و سرای غرور رهانید، و ایشان را به سوی انوار سرور و شادی رهنمون شد»^۵.

«فتری لدیهم فرحة المصدق بدار بقائه، و تنظر علیهم مسحة المشفق من أخطار لقاءه: در وجود آن‌ها شادی و سروری بینی که مخصوص ایمان‌آوردگان به دار بقا است، و بر دل‌هایشان ترسی را به نظاره نشینی که از خطرهای لقاء الله بوجود آید»^۱.

۱ ابن طاووس، اللهوف، صص ۱۸-۱۹.

۲ بنگرید به یوگنی ادواردویچ برتلس (۱۳۵۶ش)، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۴.

۳ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴ کاشانی، همان، ص ۳۴۵؛ «و هو بقاء ما لم یزل حقاً، بشهود فناء ما لم یکن شیئاً، حتی یقبل محقاً».

۵ ابن طاووس، اللهوف، صص ۱۶-۱۷.

۱ همان، صص ۱۸-۱۹.

براعت استهلال صوفیانه. سیدابن طاووس پس از حمد و ثنای الهی، با یک براعت استهلال در تمجید مقام اولیاء الله که دارای اصطلاحات و ادبیاتی صوفیانه است، به بیان مقام شهدای طف، می‌پردازد:

«فإذا عرفوا أن حياتهم مانعة عن متابعة مرامه، وبقائهم حائل بينهم و بین إكرامه، خلعوا أثواب البقاء، و قرعوا أبواب اللقاء، و تلذذوا في طلب ذلك النجاح، ببذل النفوس و الأرواح، و عرضوها لخطر السيوف و الرماح: پس چون دانستند که زندگی مادی مانع پیروی ایشان از خواسته الهی است، و زندگی و حیات آن‌ها مابین ایشان و اکرام خداوند پرده انداخته است، لباس‌های بقای دنیوی را از تن بیرون کشیده و درهای لقای خدا را به صدا درآوردند، و از این که در راه رسیدن به این رستگاری، جان‌های خویش را فدا کرده و خود را در معرض خطر شمشیرها و نیزه‌ها قرار دهند، لذت می‌برند»^۱

بیان مقام شهدای طف: «و إلى ذلك التشریف الموصوف، سمّت نفوس أهل الطفوف، حتی تنافسوا فی التقدّم إلى الحتوف، و أصبحوا نهب الرماح و السيوف: با چنین شرافتی پرنده روح مردان سرزمین طف به آسمان شهادت پرواز کرد، به گونه‌ای که در جانبازی، گوی سبقت را از یکدیگر ربودند و پیکرهای خویش را در معرض غارت نیزه‌ها و شمشیرها گذاشتند»^۲

شادی برای شهادت. از جمله مسائلی که بین اهل تصوف رایج است و ایشان به آن پرداخته‌اند مسئله شادی در مصایب، خصوصاً شهادت در راه خداست. سید نیز در ادامه با نگاهی صوفیانه، به بحث شادی در شهادت اهل بیت (ع) می‌پردازد و می‌گوید: «و اگر غرض از پوشیدن پیراهن بی‌تابی و مصیبت‌زدگی برای از بین رفتن نشانه‌های هدایت تو و پایه نهادن ارکان گمراهی و تأسف بر سعادت‌ی که از دست ما رفته و دریغ بر این‌گونه شهادت که به وقوع پیوسته، عمل کردن به سنت پیامبر (ص) و کتاب الهی نبود، هر آینه به خاطر این نعمت بزرگ (شهادت در راه خدا)، جامه‌های شادی و سرور به تن می‌کردیم»^۳

همین نگاه در مثنوی مولوی نیز وجود دارد؛ آن‌جا که شیعیان حلب را از آن جهت که در شهادت امام حسین (ع) عزاداری می‌کنند، سرزنش می‌کند و آن‌ها را به گریه بر احوال خودشان می‌خواند:

۱ ابن طاووس، *اللهوف*، همان‌جا.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ص ۲۱.

خفته بودستید تا اکنون شما
 پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
 روح سلطانی ز زندانی بجست
 چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند

که کنون جامه دریدید از عزا
 زانکه بد مرگی است این خواب گران
 جامه چه‌ذرانیم و چون خاییم دست
 وقت شادی شد چو بشکستند بند.^۱

بررسی متن کتاب

سید در لابلای مطالب تاریخی کتاب، به ذکر روایات پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) پرداخته است. با توجه به گرایش عرفانی سید، می‌توان این نوع روایات را از لحاظ عرفانی مورد مذاقه قرار داد. مثلاً در روایتی آمده است: «نحن أهل کلمة التوحید و التقوی، نحن أمة محمد (ص) و نحن بقية أهل الحق: ما اهل کلمه توحید و تقوا از امت محمد (ص) هستیم. ما بقیه اهل حقیقیم».^۲ اهل‌حق بودن از صفات و ویژگی‌هایی است که صوفیه و عرفا خود را بدان متصف می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند.

مشهود شهود اهل حق جز حق نیست جز حضرت ذات اول مطلق نیست.^۳

اهل‌حق بودن منحصر است به معطرشدن جان انسان به بوی عرفان ناب: «اهل حق به این اصل غیر قابل تردید معترفند که در گلزار معانی و حقایق، هیچ گلی خوشبوتر از گل عرفان نرسته است و اگر در گل‌های دیگر نفحه‌ای از این گل نرسیده باشد، عطری از آن‌ها به مشام نمی‌آید. اگرچه بسیار بوده و هستند، جعل صفتانی که از بوی روحانی و نفحه ربوبی این گل، مانند شخص مبتلا به زکام که از عطر گل فرار می‌نماید مشتمزند».^۴

ذکر روایاتی که از برخی مکاشفات خبر می‌دهد. پرداختن به مسئله مکاشفات، یکی از مباحث رایج در میان اهل تصوف بوده و در عرفان و تصوف شیعی نیز نمود ویژه‌ای پیدا کرده است. از آن‌جا که از قرن ششم به بعد، نزدیکی تشیع و تصوف آغاز شد و جایگاه علی(ع)، به‌عنوان سرسلسله طریقت‌های مختلف صوفیه، در میان صوفیان پررنگ‌تر شد، ذکر مکاشفات علی(ع) و اهل‌بیت(ع) نیز در میان آنان بیشتر شد.

کاشف، مکاشفه و مکشوف از جمله کلماتی هستند که با تکرار زیاد در میان صوفیان و

۱ مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۷۵۸.

۲ ابن‌طاووس، اللهوف، صص ۴۰-۴۱.

۳ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴ روح‌الله خمینی(۱۳۷۶ش)، مصباح‌الهدایة إلی‌الخلافة و الولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۰.

عرفا و یافتن معنای خاص در تصوف و عرفان، به یکی از مهم‌ترین اصطلاحات در متون آن‌ها تبدیل شده است. کمتر کتاب صوفیانه‌ای هست که از این کلمات خالی باشد، خصوصاً در مقدمه. به عنوان مثال، به موارد زیر دقت کنید: «کاشف الأسرار الإلهیة»؛^۱ «و گاه چون سکران مسرور کاشف سر توحید آمده»؛^۲ «تا بعد از طول عکوف بر عبادت معامله و مجاهده، سعادت انفتاح أبواب مکاشفه و مشاهده دریافته‌اند».^۳ در واقع، مکاشفه حالتی عرفانی است که مرید را برای لحظه‌ای در بر می‌گیرد و او را با اسراری آشنا می‌سازد.

سید، مکاشفه را مستند می‌داند^۴ به آیه ۱۴۳ سوره اعراف (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ). به عقیده وی، آسیه، همسر فرعون، مریم، دختر عمران، و مادر موسی (ع) زنانی بودند که خداوند مکاشفه را به آن‌ها عنایت کرد.^۵ سید همچنین در دفاع از مکاشفه، نمونه‌هایی را در کتاب *فلاح السائل* ارائه می‌دهد.^۶ حتی در مواردی در آثار سید، از مکاشفات خودش سخن گفته شده^۷ و دیگران نیز چنین مکاشفه‌هایی به وی نسبت داده‌اند؛ مانند مکاشفه در حرم امیرالمؤمنین (ع) و حضور در محضر ولی‌الله الأعظم (عج).

سید در *تهوف*، در موارد مختلفی مکاشفات، کرامات، و رخدادهایی بیرون از تجربه‌های متعارف را از امام حسین و اهل بیت (ع) ذکر کرده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. قبل از خروج از مکه. «آن حضرت اشاره‌ای به آسمان نمود؛ ناگاه درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان بی‌شماری نازل شدند که فقط خدا می‌دانست چه تعدادی هستند. سپس فرمود: لَوْ لَا تَقَارُبُ الْأَشْيَاءِ وَهَبُوطُ الْأَجْر لَقَاتَلْتُهُمْ بِهِؤُلَاءِ، وَلَكِنِّي أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ هُنَاكَ مَصْرَعِي وَمَصْرَعِ أَصْحَابِي لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا وَكَلْدِي عَلِيٍّ: اگر اجر و پاداش از بین نمی‌رفت و مرگ من فرا نرسیده بود، بوسیله همین فرشتگان با آنان می‌جنگیدم، ولی به یقین می‌دانم

۱ محمد داوود قیصری رومی (۱۳۷۵ش)، شرح *فصوص الحکم*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴.

۲ خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۶.

۳ همان‌جا.

۴ ابن طاووس [بی‌تا]، *فلاح السائل*، قم: انتشارات بوستان کتاب، ص ۱۰۸.

۵ ابن طاووس، *کشف المحجبه لثمره المهجه*، تحقیق محمدحسون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۷۳.

۶ ابن طاووس، *فلاح السائل*، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۷ بنگرید به ابن طاووس (۱۳۷۲ش)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم: دار الذخائر، ص ۲۹۶.

قتلگاه من و یارانم همان سرزمین است و از آن‌ها تنها فرزندم علی نجات می‌یابد»^۱.
ب. در خروج از مکه. امام حسین (ع) در پاسخ به برادرش محمد حنفیه که از ایشان خواسته بود مکه را به قصد یمن یا مکانی دیگر جز کوفه ترک کند، فرمودند: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَمَا فَارَقْتُكَ، قَال: يَا حُسَيْنُ، أَخْرُجْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا: آنگاه که از تو جدا شدم، پیامبر (ص) به نزد آمد و فرمود: ای حسین (ع)! از مکه خارج شو که خداوند خواسته تو را کشته ببیند»^۲.

ج. آمدن فرشتگان و جنیان برای یاری رساندن امام حسین (ع). «هنگامی که اباعبدالله الحسین (ع) از مکه حرکت کرد، فرشتگان بسیاری را صف کشیده و سلاح به دست دید. پس از سلام عرض کردند: ای حجت خدا بر خلق! خداوند عزوجل ما را برای یاری تو فرستاده است. پس از آن، گروهی از مؤمنان جن به خدمت آن بزرگوار آمدند و گفتند: ای سید ما! ما شیعیان و یاران توایم. اگر فرمان دهی تمام دشمنانت کشته شوند»^۳.

د. در راه کوفه. «امام (ع) در ادامه حرکت هنگام ظهر به ثعلبیه رسید. در آنجا سر به پایین گذاشت و مقداری خوابید و سپس بیدار شد و فرمود در خواب هاتقی را دیدم که می‌گفت: شما می‌روید و مرگ شما را به بهشت تندتر حرکت می‌دهد»^۴.

در لهوف، مواردی هم یافت می‌شود که خواب یا مکاشفه‌ای به فرد دیگری از اهل بیت (ع) نسبت داده شده است، مانند خواب سکینه (س)، دختر امام حسین (ع) که در آن با مادر بزرگش، حضرت زهرا (س) صحبت کرد و از جور زمانه شکایت نمود.^۵

تقدیرگرایی در بیان مکاشفات. نکته دیگری که از ذکر این مکاشفات به دست می‌آید، تقدیرگرایی و تسلیم به قضا و قدر است. تصوف، به علت پابندی به اصولی چون جبر و تقدیرگرایی و تسلیم در اعتقاد، معمولاً نسبت به وضع موجود چندان اعتراضی ندارد. چنان که اشاره کردیم، مکاشفاتی که نتیجه آن‌ها این است که انسان وقوع امری را حتمی بداند و اختیار خود را در آن دخیل نبیند و آن را بی‌چون و چرا بپذیرد، در لهوف موجودند. نویسنده لهوف مکرراً با بیان این مطالب خواسته است کشته شدن حسین (ع) را امری حتمی قلمداد

۱ ابن طاووس، لهوف، صص ۸۶-۸۷.

۲ همان، صص ۹۰-۹۱.

۳ همان، صص ۹۲-۹۵.

۴ همان، ص ۹۹.

۵ بنگرید به: همان، صص ۲۴۴-۲۴۷.

کند و تسلیم آن حضرت در برابر مقدرات را اثبات نماید، اما در برخی موارد، روایاتی نقل کرده است که با این خواسته و این نوع مکاشفات هم‌خوانی ندارند. مثلاً در مباحث آغازین مربوط به نبرد روز عاشورا، روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده بدین مضمون که امام حسین (ع) با اختیار خود تن به شهادت داده و امدادهای الهی را نپذیرفته است. روایت چنین است: «از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: از پدرم شنیدم، وقتی حسین (ع) با عمر بن سعد - که لعنت خدا بر او باد - برخورد کرد و جنگ بر پا شد، خداوند مدد غیبی خود را فرستاد تا آنجا که نصرت الهی بال‌های خود را بر سر حسین (ع) گشود. آنگاه ایشان را بین پیروزی بر دشمنان و ملاقات پروردگارش مخیر کرد. پس وی، ملاقات پروردگارش را انتخاب نمود»^۱.

تقدیرگرایی در بخش‌های دیگر. در موارد دیگری غیر از مکاشفات هم به تقدیرگرایی اشاره شده است؛ از جمله در این نقل قول از زبان حضرت زینب (س) که در جواب طعنه‌های ابن‌زیاد فرمود: «هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم: اینان گروهی بودند که خداوند شهادت را بر ایشان تقدیر کرده بود، پس آن‌ها به سوی جایگاه ابدی خویش شتافتند»^۲.

کرامت و ولایت. کرامت یکی از مضامین اعتقادی اهل تصوف و از مفاهیم مرتبط با نظریه ولایت است. اهمیت و گستردگی این موضوع تا حدی است که در غالب کتب اهل تصوف، فصلی درباره آن وجود دارد. اگر بپذیریم یکی از ارکان اصلی تصوف اسلامی، ولایت و شناخت ولی است، از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با آن، کرامت خواهد بود.^۳ کرامت در حقیقت بیان‌کننده میزان تقرب انسان در درگاه الهی و نشان‌دهنده درجه استحقاق او در کسب مواهب الهی و مقام ولایت است. ولایت نیز از مهم‌ترین مباحثی است که صوفیان مطرح کرده‌اند و از نقطه اشتراکات تشیع و تصوف است. اما در این مورد که چرا صوفیان به ذکر کرامات برای مشایخ و بزرگان خود می‌پرداختند و اصولاً آیا این کرامات بهره‌ای از واقعیت دارند یا خیر، باید گفت مخالفت‌های برخی علما و حاکمان با مشایخ صوفیه، گاه باعث سرخوردگی مریدان آن‌ها می‌شد و ممکن بود سائقه‌هایی در آنان پدید آورد که در

۱ همان، ص ۱۳۹: «و روی عن مولانا الصادق (ع) أنه قال: سمعتُ أبي يقول: ... ثم خیر بین النصر علی أعدائه و بین لقاء ربه فاختار لقاء ربه».

۲ همان، ص ۲۱۰.

۳ بنگرید به سید حسین نصر (۱۳۸۹ش)، *آموزه‌های صوفیان*، ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی، تهران: نشر قصیده‌سرا.

موارد بسیاری، برای دفاع از مشایخ خود اقدام به کرامت‌سازی کنند تا با نمایش غیرواقعیت‌ها، به مخالفت با واقعیت‌های موجود بپردازند و به این وسیله، از مشایخ خود در برابر اهل قدرت و استدلال دفاع کنند. البته در میان مردم هم، پذیرندگان کرامات فراوان بودند. کارکرد دیگر کرامت این بود که چون غالباً منسوب به گذشتگان بود و تعیین درستی آن امکان‌پذیر نبود، می‌توانست گذشته را پردرخشش ترسیم کند و زمان حال را، که ناهمساز بود، تحقیر کند و البته، پناه بردن به گذشته‌ها هنگام ناملازمات موجود، همواره در زندگی بشر وجود داشته است. لذا به تصویر کشیدن کرامات بزرگان، برای صوفیان ارزشی دفاعی داشته و سال‌های طولانی حافظ موجودیت تصوف بوده است.^۱

سید در ذکر نامه‌ای که پاسخ یزید ابن مسعود نهشلی، از بزرگان بصره، به نامه امام حسین (ع) است آورده است: «به درستی که خدا هرگز زمین را از رهبری که مردم را به راه خیر بخواند و راهنمایی که راه نجات را به مردم نشان دهد خالی نمی‌گذارد. شما حجت خدا بر خلقید و امانت او در روی زمین هستید».^۲

سید در بحث از شهادت طفل شیرخوار امام حسین (ع) کرامتی از قول امام باقر (ع) نقل کرده که در مقتل ابومخنف که از نخستین و مهم‌ترین مقتل‌های کربلاست، موجود نیست. وی در مورد خون گلوی آن حضرت که امام حسین (ع) آن را به آسمان پاشید، می‌نویسد: «قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ».^۳

برخی کرامات نقل‌شده در لُهوف نیز مربوط به بعد از شهادت امام حسین (ع) است؛ مانند کرامتی که از نزول پیامبر اسلام (ص) و سایر انبیای الهی (ع)، به همراه جمع کثیری از فرشتگان، در میانه راه شام بر سر امام حسین (ع) خبر می‌دهد^۱ یا کرامتی که به نگاشتن این جمله توسط دستی غیبی بر دیوار اشاره می‌کند: «أَتَرْجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حَسِينًا شَفَاعَةً جَدَّةَ يَوْمِ الْحِسَابِ».^۲

۱ بنگرید به قهرمان شیری (۱۳۹۰ش)، «انتقاد صوفیان از روزگار نامناسب و مردم ناسازگار»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، ش ۱۲، ص ۱۷۶.

۲ ابن طاووس، اللُهوف، ص ۶۵؛ «و أن الله لم يخل الأرض من عاملٍ عليها بخيرٍ و دليلٍ على سبيل النجاة و أنتم حجة الله على خلقه و وديعته في أرضه».

۳ همان، ص ۱۵۸.

۱ همان، صص ۲۲۴-۲۲۶.

۲ همان، ص ۲۲۶.

نتیجه‌گیری

مقتل لُهوف نگاشته سید ابن طاووس، از علمای شیعه‌مذهب سده هفتم هجری، در میان شیعیان شهرت به سزایی دارد. نگارش این کتاب در دوره‌ای از تاریخ اسلام صورت گرفته است که در آن، ارتباط و نزدیکی میان تصوف و تشیع جدی است و این امر باعث تأثیرگذاری‌های آن دو بر یکدیگر شده است. در نتیجه، جایگاه معصومان شیعه از یک سو به عنوان امامان، و از سوی دیگر به عنوان سرسلسله یا اولیای طریقت‌های صوفیه، مورد توجه قرار گرفته و آثاری با ویژگی‌هایی متمایز از نگاشته‌های قبلی، درباره ایشان به وجود آمده است. سید ابن طاووس در عین اینکه صوفی نیست و وابستگی خاصی به هیچ طریقت صوفیانه‌ای ندارد، در آثار و اندیشه‌هایش به مفاهیم رایج تصوف پرداخته است. مقتل لُهوف وی نیز از اندیشه‌های صوفیانه متأثر است. سید در نگارش لُهوف هدفی صوفیانه نداشته، ولی نشانه‌هایی از نگاه صوفیانه که متأثر از فضای اجتماعی و فرهنگی عصر نویسنده است، در کتابش وجود دارد که به آن‌ها اشاره کردیم. اشاره به کرامات، خواب‌ها، مکاشفه‌ها و پیشگویی‌های اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) درباره زندگی امام حسین (ع)، خصوصاً واقعه کربلا را می‌توان دست کم بیانگر آمیختگی برخی دیدگاه‌های شیعی و صوفیانه دانست، چرا که گاه روایات شامل این مضامین، به ویژه در دوره‌های بعد، در آثار برخی طریقت‌ها و شخصیت‌های تصوف به کار رفته‌اند. این در حالی است که در کتب تاریخ و مقاتل دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، این مباحث خیلی کم‌رنگ‌ترند. مثلاً کرامت پیش‌گفته مربوط به منزل ثعلبیه از امام حسین (ع) در مقتل ابومخنف و تاریخ طبری که بخش‌هایی از این مقتل را نقل کرده، دیده نمی‌شود. همه این‌ها نشان از رگه‌هایی از تأثیرپذیری مقتل لُهوف از آموزه‌ها و مفاهیم تصوفی دارد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن طاووس، رضی‌الدین علی (۱۳۸۵)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، تهران: انتشارات نبوغ.
- [بی‌تا]، *فلاح السائل*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- [۱۴۱۷ق]، *کشف المحجبه لثمره المهجه*، تحقیق محمد حسون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۱۳۷۲]، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم: دار الذخائر.
- الهامی، داود (۱۳۷۸)، *موضع تشیع در برابر تصوف*، قم: انتشارات مکتب اسلام.

- بخاری، ابوبکر محمد بن اسحاق [بی تا]، *التَّعَرَّفُ لِمَنْهَبِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ*، تحقیق آرثر جون آربری، بیروت: بیت الوراق.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۵۶)، *تصوّف و ادبیات تصوّف*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تبریزی، شرف الدین حسین بن فتی (۱۳۷۷)، *رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم: انتشارات انصاریان.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: انتشارات مولی.
- سمنانی، علاء الدوله (۱۳۶۹)، *مصنّفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شبیبی کامل، مصطفی (۱۳۸۷ش)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیرازی، قهرمان (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «*انتقاد صوفیان از روزگار نامناسب و مردم ناسازگار*»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، ش ۱۲.
- طهرانی، شیخ آقازرگ [بی تا]، *الدَّرِیْعَةُ إِلَى تَصَانِيفِ الشَّيْبَةِ*، قم: ناشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیّه.
- غزالی ابوحامد (۱۴۰۸ق)، *احیاء علوم الدّین*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- فلاح، محمد هادی (دفاع شده در بهار ۱۳۸۹)، *اندیشه های عرفانی سید بن طاووس*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
- قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۷۵ش)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق [بی تا]، *اصطلاحات الصوّقیّه*، مصحح مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت.
- کاشی، کمال الدین حسن بن محمود (۱۳۸۹ش)، *دیوان حسن کاشی*، به کوشش سید عباس رستاخیز، مقدمه حسن عاطفی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کلبرگ، اتان (۱۳۷۱ش)، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۸۷ش)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۰)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات ماهرنگ.
- نخشبی، ضیاء الدین (۱۳۶۹ش)، *سلک السلوک*، مصحح غلامعلی آریا، [بی جا]: کتابفروشی زوآر.
- نسفی، عزیز الدین (۱۳۶۲ش)، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله فرانسوی، تهران: کتابخانه طهوری.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۹ش)، *آموزه های صوفیان*، ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران: نشر قصیده سرا.